شبهه ها و پاسخ ها

حکمت عبادات

خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پاسخ را در چند محور ارائه می‌دهیم:

۱. با توجه به آیات و روایات و ادله عقلی، هدف خدا از آفرینش انسان چیزی نیست که بازگشت به ذات پاکش کند. چرا که می‌دانیم وجود خدا از هر جهت کامل و بی‌نهایت و غنی بالذات است. بنابراین باید هدف را در بیرون ذات او جست‌وجو کرد، هدفی که به مخلوقات بازمی‌گردد و مایه کمال آنهاست. در آیه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛[۱] جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا بپرستند،» روی عبودیت و بندگی تکیه شده و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهائی آفرینش جن و انس معرفی می‌کند. اندکی تأمل در مفهوم این آیه و مشابه آن، نشان می‌دهد هدف اصلی آفرینش، عبودیت است. بنابراین روشن شد همه برای عبادت پروردگار آفریده شده‌ایم.

توضیح اینکه خداوند به خلقت انسان و به عبادت او نیازی ندارد و سودی که از عبادت آدمی حاصل می‌شود، به طور کامل به خود انسان برمی‌گردد و خداوند نیازی به آن ندارد چون غنی مطلق است. اگر آموزگاری دلسوز و مهربان دانش‌آموز را به انجام تکالیف گوناگون درســی در کلاس و در منزل ملزم می‌کند و با تهدید و جدّیت او را به انجام تکالیف وادار می‌نماید، بسیار روشن است که تمام سود انجام تکالیف، از آنِ دانش‌آموز اســت و معلم تنها از باب محبت و خیرخواهی و سعادت‌خواهی دانش‌آموز او را به انجام تکالیف مجبور می‌کند، خدا نیز اگر فرمود: ما انسان‌ها را برای عبادت آفریده‌ایم، تمام سود عبادت به جیب عبادت‌کننده می‌رود، پس خلقت بشر برای عبادت است و تمام عبادات و تکالیف الهی که متوجه انسان می‌شود، برای تکامل و سعادت و آسایش آدمی است و او در پرتو نور تکالیف به کمال و هدف آفرینش خود دست می‌یابد.

استاد جوادی آملی در تحلیل این مسئله می‌گوید: در نظام تکوین، هر معلولی بنده علت خود است، در حدوث و بقا از آن پیروی می‌کند و در ذات و صفت و فعل، فرمان آن را می‌برد. هیچ‌گونه گسستگی در رشته علیت راه ندارد. عناوین اسلام، تسبیح، سجده، عبودیت و اطاعت که در قرآن آمده همه ناظر به همین مطلب اســت. بر اثر حکمت خدای سبحان هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی‌شود، چون خداوند حکیم است و هر حکیمی کارش را با هدف انجام می‌دهد، پس کار خداوند دارای هدف است و بر اثر غنای ذاتی او هیچ چیزی نمی‌تواند هدف ذات حق باشد، زیرا لازمه‌اش آن است که ذات بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود، در حالی که واجب‌الوجود عین کمال صِرْف و نامحدود است. هدف انس و جن در نظام تشریع، تکامل عبادیِ آنها است و اگر انسان که دارای روح مجرد عقل است آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد، خودش هدف بسیاری از موجودات مادون قرار می‌گیرد... و در مجموع می‌توان یقین شهودی به معارف را هدف نهائی آفرینش انسان دانست.[۲]

> **همه عبادت‌هایی کــه در دین آمده اهمیت زیادی دارد و مصداق عبادتند اما عبادت مفهومــی فراتر از نماز و روزه دارد چرا کــه هدف از آفرینش آدمی عبادت بــه مفهوم کامل‌تر آن است، چون «عبد» از نظر لغت عرب به انسانی گفته می‌شــود که سر تا پا به مــولا و صاحب خود تعلّق دارد، اراده‌اش پیرو اراده او و خواســتش تابع خواست او است.**

۲. حقیقت عبادت چیست؟ آیا تنها انجام مراسمی مانند نماز، روزه و سایر واجبات منظور است؟ یا حقیقتی فراتر از آنها؟

همه عبادت‌هایی که در دین آمده اهمیت زیادی دارد و مصداق عبادتند اما عبادت مفهومی فراتر از امور یاد شده دارد که هدف از آفرینش آدمی عبادت به مفهوم کاملتر آن است، چون «عبد» از نظر لغت عرب به انسانی گفته می‌شود که سر تا پا به مولا و صاحب خود تعلّق دارد، اراده‌اش پیرو اراده او و خواستش تابع خواست او است.

عبودیت عبارت است از اظهار آخرین درجه فروتنی در برابر معبود و به همین دلیل تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت بخشش و لطف را کرده و او کســی جز خدا نیست. بنابراین عبودیت نهایت اوج تکامل انســان و قرب او به خداست. عبودیت اطاعت بی‌قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌هاست و بالاخره عبودیت کامل آن است که آدمی جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام برندارد و هرچه را غیر اوست فراموش کند و این است هدف آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم کرده و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجهٔ نهائی آن غرق شدن در اقیانوس رحمت الهی است.[۳]

۳. آفرینش، نشانه توانایی و کمال

آفرینش نه تنها نشانه ناتوانی و نقص نیست بلکه دلیل بر توانایی و کمال است. در میان ما انسان‌ها هر کسی که از نظر علمی، فکری، جسمی، هنری و... کاملتر و تواناتر است، آثار وجودی او بیشتر است. مثلاً دانشــمند می‌تواند چیزی را بسازد و یا کشف کند، در حالی که انسان‌های عادی به دلیل ناتوانی علمیِ هرگز نمی‌توانند چیزی بسازند یا پدیدهٔ علمی را کشف کنند یا مثلاً افرادی که دارای کمالات بیشتری‌اند، می‌توانند کارهای مهم انجام بدهند، در حالی که افراد ناقص از نظر علمی و یا جســمی و مانند آن به دلیل کمبودها و کاستی‌های خود کار مهمی را نمی‌توانند انجام بدهند.

بنابراین بسیار روشن است که آفرینش، دلیل بر توانایی و کمال است و نه دلیل بر عجز و نقص. با توجّه به این مثال گویا، مسئله تا حدودی به ذهن نزدیکتر می‌شود. در قرآن کریم آیات متعدّد آمده که آفرینش عالم و آدم را به عنوان دلیل بر قدرت و توانایی و کمال خدا دانسته که به چند نمونه از آیات اشاره می‌شود:

«خداونــد هرچه بخواهــد، می‌آفریند و خدا بــر هر چیزی تواناست.»[۴] «آیا ندانستند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، تواناست که مانند آن را بیافریند؟»[۵] در این‌گونه آیات سخن از آن است که خلقت خداوند دلیل بر توانایی و قدرت او و در برخی آیات دیگر عدم آفرینش را دلیل عجز از خلقت دانسته و فرموده: «کسانی را که جز خدا می‌خوانند، هرگز حتّی مگسی را نمی‌آفرینند، هرچند برای آفریدن آن گرد هم آیند!»[۶] در این آیه عدم توانایی بر خلقت دلیل بر ضعف و عجز و ناتوانی دانسته شده است. بنابراین از مجموع این‌گونه آیات که در قرآن فراوان آمده به خوبی به دست می‌آید که آفرینش دلیل بر قدرت و کمال خداوند است نه نقص و عجز او. به همین جهت در قرآن کریم درباره خلقت و اینکه خداوند قدرت بر آفرینش دارد فراوان بحث شده است.

۱. ذاریات: ۵۶.
۲. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، ص ۲۴.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۲۲، ص ۳۸۸.
۴. مائده: ۱۷.
۵. اسراء: ۹۹.
۶. حج: ۷۳.
۶. حج: ۷۳.

مصادیقی از حکمت‌های قرآن

محسن فایضی

حکمت از اصطلاحات قرآنی است. خداوند خود را حکیم دانســته و بر این نکته تاکید می‌کند که آفرینش دارای هدف و فلســفه مشــخصی بوده و حرکت کلی هستی بدان سمت اســت. البته این به این معنی نیست که خداوند دارای هدف است، بلکه مخلوقات دارای هدف هستند؛ چرا که هدف برای چیزی تعریف می‌شود که نداشته‌ای را به دست آورد، در حالی که خداوند نداشته‌ای ندارد.

حکمــت در قــرآن از جایگاه ارزشــی فوق‌العاده‌ای برخوردار اســت و خداوند در آیات متعدد از حکمت و مصادیق آن ســخن گفته است. نوشتار زیر به برخی از این مصادیق اشاره کرده است.

***

چیستی حکمت

قرآن پژوه معروف، راغب اصفهانی درباره مفهوم حکمت در قرآن می‌نویسد: حکمت دستیابی به حق، به وسیله علم و عقل است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۲۴۹، «حکم»)

البتــه وی ســپس تفاوت معنــاداری را درباره استعمال حکمت برای خدا با غیر خدا بیان می‌کند و می‌نویسد: هنگامی که حکمت به خدا نسبت داده شود به معنای شناخت اشیاء و ایجاد آنها در نهایت اســتواری اســت. اما وقتی حکمت انسان به انسان نسبت داده می‌شود، عبارت از شناخت موجودات و انجام دادن نیکی‌ها است.(همان پیشین)

پس از نظر راغب اصفهانی، حکمت در خدا، علم مطلق خداوند به چیزها و استواری در عمل است ولی در انسان همان علم با انجام کار نیک در عمل است.

بنابرایــن، از نظر او تفــاوت اصلی میان مفهوم حکمت در خدا و انســان عبارت است از: ۱. تفاوت در حــدود و ثغور علم؛ چــرا که در خداوند محدود نیســت ولی در انســان محدود اســت؛ ۲. اتقان و اســتواری در مطلق فعل و عمل خداوندی؛ حسن انجام کار در انسان.

از ایــن تعریف همچنین به دســت می‌آید که حکمت ناظر به دو حوزه نظری و عملی است؛ یعنی حکیم به کســی می‌گویند کــه هم از لحاظ نظری دارای شناخت جزم به اشیاء باشد و هم از نظر عملی کار را به اتقان و نیکی انجام دهد.

اما علامه طباطبایی درباره مفهوم حکمت معتقد است: حکمت به معنای اتقان و استواری خاصی است که در آن هیچ‌گونه سستی و خللی نباشد و بیشترین کاربرد آن در معلومات عقلی است که مطابق با واقع باشد و هیچ‌گونه دروغ و باطلی در آن راه پیدا نکند. (المیزان، ج ۲، ص ۳۹۵)

مصادیقی از حکمت عملی در قرآن

از نظــر آموزه‌های قرآنی آنچه مهم و اساســی و تاثیرگذار اســت همان حکمت عملی است؛ زیرا شناخت، بســتری است تا شرایط برای عمل خوب آماده شــود؛ از این رو حتــی درباره مفهوم عقل بر عقل عملی به جای عقل نظری تاکید می‌شود؛ چرا که انســان با عقل عملی است که می‌تواند بندگی خدا کرده و بهشت کمال را به دست آورد. در روایت است: العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان؛ عقل آن چیزی است که با آن خدای رحمان عبادت و پرستش می‌شود و با آن بهشت به دست می‌آید. (کافی، کلینی، ج ۱، کتاب عقل و جهل)

خداوند در آیاتی از قرآن مصادیق حکمت عملی را بیان کرده اســت. از جمله این آیات می‌توان به آیات ۲۱ تا ۳۹ ســوره اسراء اشاره کرد که در آنها پس از بیان مصادیقی از حکمت عملی و سفارش به آنها در پایان می‌فرماید: ذَلِکَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ؛ این ســفارش ها از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است.

این مصادیق بیشــتر در قالب نهی و ترک بیان شده که عبارتند از:

۱. اجتناب از شرک عبادی: از نظر قرآن تنها خداوند سزاوار پرســتش و عبادت است و جز او را نباید معبود قرار داد، حال این معبود از جنس انسان باشــد یا فرشــتگان و جنیان یا اشیاء و امور دیگر. عبادت غیر خدا موجب خواری و خذلان و سرزنش است.(اسراء، آیات ۲۲ و ۲۳)

۲. احسان به والدین: خداوند پس از آنکه از شــرک نهی می‌کند، بی‌درنگ به احسان به والدین امــر می‌کند؛ یعنی اگر والدیــن کار بدی کردند از آنان گذشت کنند و بر آنان خرده نگیرند. (همان)

۳. اجتنــاب از اف‌گویی به والدین: خداوند در همیــن آیات بیان می‌کند که حکمت عملی آن است که از اف‌گویی نسبت به والدین پرهیز شود و در تبیین احســان نسبت به والدین می‌فرماید این احسان باید به‌ویژه در زمان پیری بیشتر شود؛ یعنی والدین اگر در زمان پیری در نزد فرزندان هستند، از آنجا که ناتوان‌تر و نیازمند توجه ویژه هستند، باید با آنان از در عفو و گذشــت وارد شد و نباید با آنان تندی کرد و هنگام انجام دادن کارهایشــان که گاه چون کودکان می‌شوند، به آنان غر زد و اف گفت و این‌گونه ابراز ناخشنودی کرد. (همان)

۴. اجتناب از خشونت نسبت به والدین: از دیگر مصادیق حکمت عملی، اجتناب از خشــونت نســبت به والدین اســت. خداوند می‌فرماید: وَلاَ تَنْهَرْهُمَا؛ و با خشــونت، آنــان را از خود نرانید و این‌گونه دل‌شان را نیازارید. (همان)

۵. اکرام والدین: فرزندان علاوه‌بر احسان نسبت به والدین، باید فراتر از احســان با اخلاق کریمانه با آنان برخورد کنند؛ یعنی نه‌تنها از سخنان و رفتارشان رنجیده‌خاطر نشوند و از آنان گذشت کنند، بلکه کار بدشان را با کار نیک پاسخ دهند که این عمل کریمانه و از مکارم اخلاقی است و پیامبر(ص) برای آن مبعوث شده است. خداوند می‌فرماید: وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً کَرِيمًا؛ و با آنان کریمانه و با احترام سخن بگو! (همان)

۶. فروتنی نسبت به والدین: رعایت احترام والدیــن، همراه بــا تواضع کامل در برابــر آنان، از دســتورهای حکمت‌آمیز الهی است. یعنی فروتنی به شــکل خاص که خداوند از آن به خفض جناح، مانند مرغ مادر کــه جوجه‌هایش را زیر پر و بالش می‌گیرد، یاد می‌کند و این از مکارم اخلاقی و آداب نیکی است که خداوند به آن فرمان می‌دهد: وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ و از ســر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر. (اسراء، آیه ۲۴)

۷. دعا بــرای والدین: از دیگر آداب و مکارم اخلاقی نسبت به والدین که خداوند آن را از حکمت عملی دانســته، دعا نسبت به والدین است. خداوند حتی بهتریــن و نیکوترین دعا را نیز به ما آموخته تا هم آن دعا را داشــته باشــیم و همان‌گونه عمل کنیــم. خداوند می‌فرماید: وَقُــل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّيَانِــي صَغِيرًا؛ و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در کودکی پروردند.» (همان) البته خداوند در آیه ۲۵ اســراء توضیــح می‌دهد که ما همان‌طوری که به قول و رفتار شما نگاه می‌کنیم به نیت‌های شما نیز توجه داریم و اگر با اخلاص رفتار کنیــد به‌طور طبیعی کمبودهای رفتاری و گفتاری شما را نادیده می‌گیریم و به بهترین شکل با توجه به نیت خیر شما با شما برخورد و معامله می‌کنیم. پس شــما عمل صالح داشته باشید و ما با توجه به نیت شما امور را ارزش‌گذاری می‌کنیم.

۸. رعایت حقوق خویشان: از دیگر حکمت‌های عملی آن است که انسان حقوق خویشان را مراعات کند. این حقــوق به‌ویژه در حوزه مالی و اقتصادی بیشــتر نمود دارد. پس سعی شود که به خویشان کمک‌های مالی و انفاقاتی انجام گیرد: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْکِينَ. (اسراء، آیه ۲۶)

۹. رعایت حقوق مساکین: مساکین کسانی هســتند که توانایــی انجــام کاری را ندارند و به اصطلاح زمینگیر شده‌اند و در جایی سکونت کرده و حرکتی ندارند. اینان کسانی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند و کمک‌های مالی و غذایی و مانند آن در حــق آنان انجام گیــرد: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْکِينَ. (همان)

۱۰ رعایت حقوق در راه ماندگان: کسانی که در راه مانده‌اند و نیازمند کمک هستند باید حقوق آنان پرداخت شــود: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْکِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ. (همان)

۱۱. اجتناب از تبذیر: تبذیر از ریشــه بذر به معنای پخش کردن اســت و در اصطلاح به معنای آن است که انسان ریخت‌وپاش کند و حدود و میزان را مراعــات نکند. بنابرایــن، ریخت‌وپاش حتی در انجام حقوق و واجبات مالی نیز براساس آموزه‌های حکیمانه قرآن جایز نیست: وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. (اسراء، آیات ۲۶) خداونــد در ادامه همین فرمان توضیح می‌دهد که: ریخت‌وپاش‌کنندگان، برادران شیطان‌ها هســتند و شیطان همواره نســبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. (اسراء، آیه ۲۷)

۱۲. ســخن نرم در هنگام تهیدستی و امید بــه رزق الهی: از دیگــر آموزه‌های حکیمانــه خداوند که می‌تــوان گفت از اخلاق کریمانه و آداب اسلامی است، برخورد کریمانه با کســانی است که حقوقی بر گردن آدم دارند ولی به‌دلیل تهیدستی نمی‌تواند پاسخگوی نیاز آنان باشــد. خداوند می‌فرمایــد: و اگر به امید رحمتی که از پروردگارت جویای آنی، از ایشان روی می‌گردانی، پس با آنان سخنی نرم بگوی. (اسراء، آیه ۲۸)

۱۳. اجتنــاب از بخل: از دیگــر آموزه‌های حکیمانه و حکمت علمی آن است که از بخل به‌ویژه نسبت به گروه‌های پیش گفته، پرهیز شود: وَلاَ تَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِکَ؛ و دستت را به گردنت زنجیر مکن (بخل و امساک مکن). (اسراء، آیه ۲۹)

۱۴. اجتناب از گشاده‌دســتی: همان‌طوری که بخل نادرست است گشاده‌دستی که موجب شود تا ناتوان از انجام وظایف و تکالیف خود شــوی نیز نادرســت است. خداوند می‌فرماید: وَلاَ تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْــطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شــده و حســرت‌زده بر جای مانی. (همان) خداونــد در آیه ۳۰ توضیــح می‌دهد که افزایش و کاهش روزی براساس مشیت الهی است: بی‌گمان، پــروردگار تو برای هر که بخواهد، روزی را افزون یا انــدک می‌گرداند. در حقیقت، او به حال بندگانش آگاه بیناست.

۱۵. اجتناب از کشتن فرزند از ترس گرسنگی: از دیگــر آموزه‌های حکیمانه خداوند اجتناب از قتل فرزنــدان از ترس گرســنگی و فقر اســت. خداوند می‌فرماید: و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطائی بزرگ است.(اسراء، آیه ۳۱)

۱۶. اجتنــاب از زنا: خداوند می‌فرماید زنا راه درســتی برای ارضای خواســته طبیعی و غریزی شــهوت نیست، بلکه به جای آن باید ازدواج کرد: و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است. (اسراء، آیه ۳۲)

۱۷. اجتناب از قتل بی‌گناهان: کســی حق ندارد دیگری را بکشد مگر آن که حقی بر گردن او باشد، چنان‌که در دفاع از خود یا در جنگ یا هنگام قصاص می‌توان به عنوان یک حق کســی را کشت ولی در موارد دیگر جایز نیســت: کسی را که خدا کشــتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق. (اسراء، آیه ۳۳)

۱۸. قصاص: قصاص یکی از آموزه‌های حکیمانه خداوند است. به این معنا که اگر کسی را مظلومانه و نا بحق کشتند ولی دم او حق دارد تا قاتل را قصاص کند. خداوند می‌فرماید: هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم. (همان)

۱۹. اجتناب از اسراف در قصاص: در قصاص نباید اســراف کرد و به همان میزان که جرم و بزه رخ داده باید محدود شود و همچنین جز قاتل کس دیگری را نمی‌توان به قصاص کشت.

> **آنچه می‌توان از مفهوم حکمت در قرآن نســبت به انســان به دست آورد، این است که خداوند رفتارهای آدمی را که در قالب پرهیــز از بدی‌ها و انجام خوبی و حســنات انجام می‌گیرد، به عنوان حکمت واقعی معرفی می‌کند. انســان حکیم کسی است که در حوزه اخلاقی در چارچوب مکارم اخلاقی عمل و رفتار کند.**

خداونــد می‌فرماید: پس ولی دم، نباید در قتل زیاده‌روی کند، زیرا او [از طرف شــرع] یاری شده است. (همان)

۲۰. اجتناب از خــوردن مال یتیم: از دیگر حکمت‌هــای عملی اجتناب از مال یتیم و تصرفات مالکانه در آن اســت: به مال یتیم نزدیک مشوید. (اسراء، آیه ۳۴)

۲۱. جواز تصرف نیک در مال یتیم: یکی از آموزه‌های حکیمانه قرآن آن است که در مال یتیم می‌توان به شــرط احسان به او تصرف کرد؛ به این که کاری کرد که سرمایه‌اش افزایش یابد و یا کاری انجام گیرد که به نفع یتیم است. خداوند می‌فرماید: و به مال یتیم، جز به بهترین طریق نزدیک نشوید. (همان)

۲۲. بازگردان مال به یتیم پس از بلوغ: از دیگر حکمت‌هــای الهی بازگرداندن مال یتیم پس از بلوغ به خودش است. این کار در راستای دستور عمومی وفای به عهد و پیمان است. (همان)

۲۳. وفای به عهد: خداونــد وفای به عهد را بسیار مهم و اساسی دانســته است و می‌فرماید: و بــه عهد خویش وفا کنید که بازخواســت خواهید شد. (همان)

۲۴. اتمام پیمانــه: در هنــگام معاملات و بده‌وبســتان باید پیمانه به تمام داده شود: و چون پیمانه می‌کنید، پیمانه را تمام دهید. (اسراء، آیه ۳۵)

۲۵. توزین درســت: در هنــگام توزین نیز رعایت درســتی و راستی بسیار مهم است. خداوند می‌فرماید: با ترازوی راست و درست بسنجید، این بهتر و سرانجامش نیکوتر است. (همان)

۲۶. اجتناب از رفتار فاقد علم: انســان باید تنهــا دنبــال کاری برود که بدان علــم دارد و اگر نســبت به چیزی علم نــدارد باید آن را ترک کند. خداونــد می‌فرماید: و از چیزی که بدان علم نداری در مرحلــه اعتقاد و گفتار و عمل پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل، هر یک مورد سؤال قرار خواهند گرفت. (اسراء، آیه ۳۶)

۲۷. اجتناب از نخــوت: از دیگر آموزه‌های حکیمانه خداوند، پرهیز از خودپسندی و رفتارهای نخوت‌آمیز اســت. خداوند می‌فرماید: و در زمین با نخوت گام برمدار و با بزرگ‌منشــی و سرمستی راه مرو، که تو زمین را نتوانی شــکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید. (اسراء، آیه ۳۷) به این معنا که انسان هرچه تلاش کند که گردنکشی کند گردنش فرازتر از کوه نخواهد بود و هر کاری کند نمی‌تواند دیگــری را به خواری و مذلت بکشــاند و به اعماق زمین برساند. خداوند پس از بیان همه این مصادیقی که مرتبط با اجتناب و ترک اســت، می‌فرماید: کُلُّ ذَلِکَ کَانَ سَــيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهًا؛ همه این کارها ناپســند اســت و پروردگار تو آنها را ناخوش دارد. (اسراء، آیه ۳۸) و سپس ناظر به همه این مصادیق اثباتی و انــکاری می‌فرماید: این [ســفارش‌ها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده، وگرنه حسرت‌زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد. (اســراء، آیه ۳۹) بنابراین، آنچه می‌توان از مفهوم حکمت در قرآن نسبت به انسان به دست آورد، این است که خداوند رفتارهای آدمی را که در قالب پرهیز از بدی‌ها و انجام خوبی و حسنات انجام می‌گیرد، به عنوان حکمت واقعی معرفی می‌کند. انسان حکیم کسی است که در حوزه اخلاقی در چارچوب مکارم اخلاقی عمل و رفتار کند.

> **از آداب و مــکارم اخلاقی نســبت بــه والدیــن که خداونــد آن را از حکمــت عملی دانســته، دعا نسبت به والدین اســت. خداوند حتی بهتریــن و نیکوترین دعا را نیز بــه ما آموخته تا هم آن دعا را داشته باشیم و همان‌گونه نیز عمل کنیم.**

مراقبت از شکسته شدن حریم «توحید»

برخی عقاید که توده مردم ما در مسائل مذهبی پیدا می‌کنند ریشه در جهالت مردم دارد.

فرض کنید جانماز درست می‌کند، فکر می‌کند که این جانماز را قشنگ‌تر کند، عکس یک گنبد و بارگاهی روی آن، همان جا که می‌خواهند ســجده کنند می‌کشد. یا روی مُهری که مردم می‌خواهند ســجده کنند می‌آید عکس گنبد و بارگاه می‌کشد یا «الله، محمد، علی، فاطمه، حســن و حســین» می‌نویسد، یعنی حریم‌هایی را که خود اسلام برای توحید قائل شــده برای اینکــه مردم نلغزند حفظ نمی‌کننــد. باید گفت: گرچه خــود این نوع کارها شرک نیست اما حریم توحید را شکستن است.

چرا اسلام می‌گوید که وقتی می‌خواهی به نماز بایســتی اگر چراغ یا آتشــی جلویت باشد این امر مکروه است؟

چــراغ یا آتش جلو من باشــد یا نباشــد [چه تأثیری دارد؟]

می‌گوید برای اینکه وقتی چراغ یا آتش جلویت اســت عمل تو اندکی شباهت پیدا می‌کند به عمل کسی که دارد آتش را تقدیس می‌کند.

بــرای اینکه آن حریم محفــوظ بماند، همین صورت ظاهر- که تو در مخیلات هم تقدیس آتش خطور نمی‌کند- مکروه است و بهتر است نباشد.

یا اگر انسانی در قبله تو نشسته است مکروه است که آن‌طور نماز بخوانی. اگر عکســی مقابل روی تو هست، روی آن را بپوشان.

اینها مسائلی است که خودش فی حد ذاته شرک نیست ولی حریم توحید را می‌شکنند.

توحید یک مقــدار حریم دارد. وقتی که حریم توحید شکسته شود کم‌کم مردم ندانسته وارد خود شرک می‌شــوند. به‌تدریج [به آن شــیء] اصالت می‌دهند. وقتی مدتی گذشــت و عکســی در قبله بود، می‌گویند حالا که عکسی اینجا هست چه بهتر که عکس پیغمبر جلو نمازمان باشد، نمازمان بهتر می‌شود، یا عکس «علی» جلو نمازمان باشد کم‌کم [معتقد می‌شــوند که] عکس «علی» را از جلو نماز نباید برداشت.

به‌تدریج دیگر خــدا فراموش می‌گردد و فقط «علی» می‌شود. آن شرک است.

این یک مکانیسم خیلی عادی و ساده روان‌شناسی دارد لذا افرادی مثل مرحوم آقای بروجردی شدیداً اشــکال می‌کردند [که چنین کارهایی انجام شود زمانی که] به مشــهد رفته بودند، به وعاظ مشــهد خیلی صریح دســتور می‌دادند، آنها هم بالای منبر می‌گفتند که آقا چنین دستور داده‌اند.

خیلی تصریح و تأکید می‌کرد که کســانی که به حرم می‌رونــد اگر می‌خواهند آن عَتَبه را ببوســند ولی پیشانی‌شان را روی عتبه یــا ضریح نگذارند، با اینکه اگر انســان پای ضریــح برود و صورت یا پیشــانی‌اش را به ضریح بچســباند قصد سجده کردن ندارد، ولی چون یک شباهتی به سجده پیدا می‌کند [گفته‌اند این کار را نکنید] چون سجده برای خدا، گذاشتن این پیشانی است بر روی خاک و زمین، یک عملی که کوچک‌ترین شــباهتی هم به آن دارد صورت نگیرد، یعنی این حریم محفوظ بماند.

وقتی که این حریم‌ها محفوظ نماند کم‌کم منجر به شرک می‌شود.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری**
(فلسفه تاریخ (۱- ۴))
ج۱۵، صص: ۹۴۵-۹۴۴
با تلخیص و ویرایش

چراغ راه

رستگاری در پرتو تعقل عالمانه

قال الامام الصادق(ع): «لایفلح من لایعقل، ولایعقل من لایعلم».

امام صادق(ع) فرمود: کسی که تعقل نمی‌کند (درست نمی‌اندیشد) هرگز رستگار نمی‌شود، و کسی که علم ندارد، تعقل صحیح هم ندارد.[۱]

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۱

حکایت خوبان

لزوم مدارا با روزگاری که هیچ تضمینی در آن نیست

امام علی(ع) می‌فرماید: کسی که روزگار را امین داند، به او خیانت کند، و کسی که آن را بزرگ شمارد، او را خوار خواهد کرد، و کسی که بر روزگار خشم گیرد. او هم به او خشم گیرد. و کسی که روزگار را پناه خود قرار دهد، او را به هلاکت افکند.[۱]

همچنین آن حضرت می‌فرماید: دوراندیش کســی است که با روزگار خود مدارا کند.[۲]

و بالاخره حضرت در فرازی دیگر می‌فرماید: هیچ‌کس از گردش گوناگــون زمانه در امان نیســت، و از گرفتاری‌هــای روزها برکنار نمی‌ماند.[۳]

۱- دستور معالم الحکم، ص ۳۰
۲- غررالحکم، ج۱، ص۷۹
۳- همان، ج ۲، ص۳۶۵

پرسش و پاسخ

تفسیر انطباق اسلام با مقتضیات زمان (۱)

پرسش:

اینکه گفته می‌شود اسلام با مقتضیات زمان قابل انطباق است و رمز جاودانگی قرآن و آموزه‌های وحیانی اسلام هم همین است، چگونه قابل تبیین است و تفسیر صحیح آن چیست؟

پاسخ:

قابل انطباق بودن اسلام با مقتضیات زمان

اگر آموزه‌های وحیانی اسلام با مقتضیات زمان قابل انطباق نبود، معجزه جاوید قرآن زیر ســؤال می‌رفت و اسلام در همان دوران صدر اسلام محصور باقی می‌ماند و بشــر حجتیِ برای رسیدن به کمال مطلوب و غرض هدایت الهی نداشــت. بنابراین قطعاً پاسخ به این سؤال مثبت است، اما در چگونگی این انطباق دو گرایش افراطی و تفریطی وجود دارد که باید از آنها پرهیز کرد و گرایش اعتدالی و حد وسط را انتخاب کرد.

مفهوم مقتضیات زمان

معنای مقتضیات زمان این است که زمان دائماً در حال گذشتن و آمدن است. هر مقطع زمانی یک اقتضایی دارد، در هر لحظه‌ای، و وقتی و قرنی و سالی ما یک تقاضایی داریم. به عبارت دیگر زمان تقاضاهای مختلفی دارد که در هر مقطعی خود را به شکل خاصی نشان می‌دهد. در این رابطه سه تفسیر عمده در مورد مفهوم مقتضیات زمان وجود دارد که در اینجا به نحو اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد:

تفسیر اول

یک وقت هســت که ما تقاضای زمان و قرن را این گونه تفسیر می‌کنیم که در این قرن یک چیزهای جدیدی به وجود آمده اســت. در واقع هر چه کــه در یک مقطع زمانی به وجود آید، همین به وجود آمدن جدید معنایش مقتضیات زمان است. تبعیت کردن و انطباق با تقاضا و مقتضیات زمان معنایش این است که باید با پدیده‌هایی که در این مقطع زمانی پیدا شده خود را انطباق داد و آنها را پذیرفت.

تفسیر دوم

در این نوع تفسیر مقتضیات زمان، نگاه ما به تقاضای مردم زمان است، یعنیِ ذوق، سلیقه و پسند مردم که در زمان‌های مختلف، تفاوت پیدا می‌کند. مثلاً در نوع مدل لباس، کفش، آرایش مو و... بنابراین معنای انطباق با مقتضیات زمان این است که ببیند ذوق و سلیقه و پسند مردم چیست؟ و از آنها پیروی کند، و خود را با آنها منطبق نماید. در واقع تحقق همان جمله معروفی که از قدیم گفته‌اند: «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» یعنی اکثریت جامعه هر رنگی را پذیرفتند تو هم باید از آنها پیروی کنی و همان رنگ را بپذیری!

تفسیر سوم

در تفسیر سوم ابتدا این دو دیدگاه مورد نقد قرار می‌گیرد و سپس دیدگاه ســوم ارائه می‌گردد. تفسیر اول و دوم به این دلیل غلط است و با آموزه‌های وحیانی اسلام سازگاری ندارد، که هر چیز جدیدی که در قرن جدید به وجود می‌آید، لزوماً در جهت صلاح و سعادت بشریت نیست. و لذا برخی به مقابله با آنها برمی‌آیند؛ مصلح کسی است که علیه فساد و انحرافات زمان خود قیام می‌کند، و مرتجع هم برای بازگشت به گذشته علیه زمان خودش قیام می‌کند و با پیشرفت‌ها مبارزه می‌کند. ما سید جمال‌الدین اسدآبادی را مصلح می‌دانیم زیرا او علیه اوضاع زمان خودش و مفاسد و انحرافات قیام کرد. بنابراین ما این اصل را به نحو مطلق قبول نداریم که هر پدیده جدیدی در زمان و قرن جدید به وجود آید، لزوماً خوب است و باید خود را با آنها هماهنگ و منطبق نمود.

دوگانگی پدیده‌های زمان

بنابر اینکه ما در هر زمان هم می‌توانیم مصلح داشته باشیم و هم مرتجع، لذا پدیده‌های زمان دو حالت می‌توانند داشته باشند: یک حالت پیشرفت و تکامل است و حالت دوم سیر انحطاطی و قهقرایی. حیوانات از ابتدای خلقت آنچه را که باید داشته باشند، به آنها داده شده، و هیچ ابتکار، خلاقیت و آزادی عملی خارج از آن را ندارند و به بیان دیگر مختار نیستند، و این پدیده دوگانه تکامل و انحطاط در زندگی آنها به چشــم نمی‌خورد. زنبور عسل از ابتدای خلقتش همین طور بوده است. اما انسان این گونه نیست. و می‌تواند به حکم اینکه خلیفه الله است، تمدن خودش را با نقشه و طرح و ابداع خودش بسازد، و همین طور می‌تواند مسیر انحرافی و انحطاطی را سپری نماید. امام علی(ع) می‌فرماید: الیمین والشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجادة» راست روی و چپ‌روی هر دو گمراه کننده اســت، و راه راست همان راه مستقیم است. بنابراین پدیده تجدد و مقتضیات زمان به طور مطلق مطلوب نیست، و باید با ملاک‌های عقلانی و وحیانی آنها را مورد ارزیابی قرار داد، اگر منطبق و هماهنگ بود، آنها را تأیید، در غیر این صورت باید آنها را طرد کرد.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

مصون شدن از اشتباه با زمان‌شناسی

امام صادق(ع) کلامی دارد که بســیار کلام بزرگی است (کافی، ج۱، ص۲۶) و می‌فرماید: کسی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گیج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد... هجوم به معنی حمله‌ای است که ناگهانی و غفلتا بشود و طرف را غافلگیر کند. امام می‌فرماید: اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد، امور مشتبه ناگهان بر سرش نمی‌ریزد که یک مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند قوا و فکر خودش را جمع و جو کند و راه حلی پیدا کند.[۱]

۱- تربیت و رشد اسلامی، شهید مطهری(ره)، بینش مطهر، ج۱۳، ص۲۵۴

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir